

باسمه تعالی

- ۱..... **مقدمه واجب**
- ۱..... **واجب نفسی و غیره**
- ۱..... **مقتضای اصل عملی**
- ۱..... تفاوت صورت سوم و چهارم در کلام مرحوم خویی
- ۳..... **تذنیبان**
- ۳..... تذنیب اول: عدم استحقاق ثواب و عقاب بر وجوب غیره
- ۴..... جواب حلی اول از ترتب ثواب در نصوص بر وجوب غیره
- ۴..... جواب حلی دوم از ترتب ثواب در نصوص بر وجوب غیره
- ۵..... استحقاقی نبودن ترتب ثواب بر امثال

موضوع: تذنیب اول: استحقاق ثواب و عقاب / وجوب نفسی و غیره / مقدمه واجب

خلاصه مباحث گذشته:

بحث در مورد شک در وجوب نفسی و غیره بود. مرحوم آخوند در صورت را مطرح کردند و مرحوم نائینی سه صورت را مطرح کردند. استاد به بررسی چهار صورت پرداختند. اجرای برائت در صورت اربعه مختلف بود. در این جلسه به بررسی ثمرات وجوب نفسی و غیره پرداخته می شود.

مقدمه واجب**واجب نفسی و غیره****مقتضای اصل عملی****تفاوت صورت سوم و چهارم در کلام مرحوم خویی**

مرحوم خویی بین صورت ثالثه و رابعه فرق گذاشتند. ما فارق را این گونه بیان کردیم: در صورت ثالثه دوران امر بین وجوب نفسی (تعلق نذر به وضو. یک طرف علم اجمالی وجوب نفسی وضو) و وجوب نفسی دیگر است؛ یعنی نماز با وضو واجب است اگر این مورد را نذر کرده باشد؛ پس در صورت سوم اصل وجوب نماز مسلم نبود. مرحوم خویی در صورت سوم فرمود: برائت در وجوب نفسی مقید که یک طرف علم اجمالی است، بلا معارض جاری می شود؛ زیرا در ناحیه وجوب نفسی وضو که

طرف دیگر علم اجمالی است، مجالی برای برائت نیست. نسبت به وضو یقین داریم که ترک وضو استحقاق عقوبت می‌آورد. کلفت در ناحیه وضو قطعی است و جای برائت ندارد. بر خلاف طرف وجوب مقید که مشکوک است و کلفت زائده است؛ لذا برائت در ناحیه وجوب مقید بلا معارض جاری می‌شود

در صورت رابعه اصل وجوب نماز محرز است؛ اما نمی‌دانیم نماز مقید به غسل واجب شده است که غسل، وجوب غیره داشته باشد یا مقید نیست و غسل وجوب نفسی داشته باشد. در این جا دوران امر است بین این که غسل وجوب نفسی داشته باشد و مستحق عقوبت بر ترک غسل باشیم یا تقید وجوب نفسی داشته باشد و ما مستحق عقوبت بر ترک تقید باشیم. هیچ کدام ترجیحی ندارند.

به عبارت دیگر؛ نفس نفسیت وجوب دارد یا تقید آن وجوب نفسی دارد؟ دو طرف علم اجمالی ذات و تقید است و هر دو موجب استحقاق عقوبت می‌شوند. لذا برائت از وجوب نفسی تقید معارضه با برائت از وجوب نفسی در طرف دیگر دارد؛ پس تمام فرق این است که در صورت سوم مقید طرف علم اجمالی است و مشکوک است ولی در صورت چهارم وجوب نفسی دو طرف علم اجمالی است و اصول در اطرافش تعارض می‌کنند و بعد از تعارض باید احتیاط کرد.

اینکه مرحوم صدر مساله صورت رابعه با عقوبت زائده توضیح داد و بعد اشکال کرد، نمی‌دانیم این مطالب را از کجا آورده است. ظاهر اجود^۱ و محاضرات^۲ نیز موافق با تقریب ما است. در صورت سوم یک قدر متقینی بود اما در صورت چهارم دو وجوب مباین هم وجود دارد. ادعای مرحوم خوئی را ما قبول داریم و اشکال ایشان بر مرحوم نائینی وارد است.

خلاصه بحث شک در وجوب نفسی و غیره

همه قبول دارند که مقتضای اصل لفظی نفسیت است؛ اما بیان ها متفاوت بود. اگر با اصل لفظی شک برطرف نشد، نوبت به اصل عملی می‌رسد. مرحوم آخوند دو صورت ذکر کردند و مرحوم نائینی سه صورت را ذکر کرده است. یعنی یا اصل وجوب نامعلوم است که برائت جاری می‌شود و یا اصل وجوب متیقن است. گاهی اوقات علی بعض التقادیر است که در تقید برائت جاری کرد و لی مرحوم آخوند در ذات برائت جاری کرد و در تقید بحثی مطرح نکرده بود. گاهی اوقات علی جمیع تقادیر وجوب غیر فعلی است. مرحوم نائینی در تقید برائت جاری کرد چه متماثلین باشند و چه نباشند. مرحوم خوئی فرمود تقید برائت جاری نیست. کلام مرحوم آخوند اجمال داشت.

۱ اجود التقريرات، نائینی، ج ۱، ص ۱۷۰.

۲ محاضرات فی الاصول، الخوئی، السید ابولقاسم، ج ۲، ص ۳۹۰.

تذنبان

تذنب اول: عدم استحقاق ثواب و عقاب بر وجوب غیره

مرحوم آخوند^۱ در این تذنب آثار وجوب غیره و نفسی را بیان کرده است. شکی نیست که در واجب نفسی اگر کسی امتثال کند استحقاق مثبت دارد و اگر کسی مخالفت کند استحقاق عقوبت دارد. حاکم در استحقاق مثبت و عقوبت، عقل است. عقل می‌گوید: هر کس واجب نفسی مولا را انجام داد مستحق اجرت است و اگر مخالفت کرد مستحق عقوبت است.

بحث در واجب غیره است. در این که مخالفت واجب غیره عقوبت ندارد، بحثی نیست. اگر فعلی ده مقدمه دارد و مکلف همه آن‌ها را ترک کرد، مستحق یازده عقوبت نیست؛ زیرا عقل می‌گوید ترک واجب غیره بما هو غیره استحقاق عقوبت ندارد.

اختلاف در استحقاق مثبت است و منشا این بحث نیز این است که ثواب در بعضی آیات و روایات بر مقدمات فعل مندوب مترتب شده است. مثلاً در روایات آمده است: هر گامی که بر زیارت برداشته می‌شود چقدر ثواب دارد. یا مثلاً خداوند می‌-

فرماید: ﴿مَا كَانَ لِلْأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطْؤُنَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوٍّ نِيلاً إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾^۲ در این آیه ثواب بر مقدمه جهاد مترتب شده است.

سوال این است آیا واجب غیره استحقاق مثبت دارد یا نه؟

مرحوم آخوند فرموده است: استحقاق مثبت ندارد. فرض کلام این است که واجب غیره به قصد امر غیره امتثال شود. یعنی چون خدا فرموده است طی مسافت به حج شود، قصد امر خدا می‌کنیم. اگر قصد طی مسافت به حج نشود بلکه برای تجارت طی طریق بشود و بعداً هم حجتی بجا آورده شود مستحق مثبت نیست. واجب غیره که از واجب نفسی توصلی بالاتر نیست.

مرحوم آخوند می‌فرماید: حاکم در منطقه استحقاق ثواب و عقاب که مرتبه معالیل احکام است، عقل است. هر چند که شارع در بعضی موارد تفضل کرده است و گفته است ثواب می‌دهم ولی به نحو کلی حاکم، عقل است. مرحوم آخوند ادعا دارد که عقل حق اجر برای انجام مقدمه نمی‌بیند. این گونه نیست که اگر فعلی مقدمات کثیره داشته باشد و امتثال شوند به اندازه مقدمات کثیره ثواب بدهند. این که نردبان را خریده است و آن را آورده است و آن را نصب کرده است و از آن بالا رفته است تا وقتی که صعود محقق شد، چند ثواب ندارد؛ زیرا خلاف ارتکاز است. عقل در این جا یک ثواب بیشتر نمی‌بیند.

۱ کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۱۱۰.

۲ سوره توبه، آیه ۱۲۰.

هر چند که در بعضی موارد شارع تفضل می‌کند و ثواب می‌دهد ولی این ثواب جعلی است و استثنا است. عقل می‌گوید برای استحقاق ثواب دو امر لازم است: اولاً باید قصد امتثال شود و ثانیاً مطلوب اصلی مولا باشد نه تبعی.

جواب حلی اول از ترتب ثواب در نصوص بر وجوب غیره

آیه شریفه که ثواب را بر مقدمه مترتب کرده است پس چگونه ادعا می‌کند که وجوب غیره استحقاق ثواب ندارد. جواب این است که ثواب حقیقه بر مقدمات نیست. هر چند که ثواب زیاده‌تر برای مکلف هست ولی برای مقدمات نیست؛ بلکه برای عمل نفسی است. هر چه مقدمات عمل زیاده‌تر بشود زحمت آن زیاده‌تر می‌شود و اجرش بیشتر است. کثرت مقدمات، فعل را احمز می‌کند و اجر بیشتری پیدا می‌کند. پس ثواب بیشتر به خاطر احمزیت عمل است و چون احمزیت به خاطر کثرت مقدمات است به مقدمات نسبت داده شده است. پس کثرت مقدمه دخیل در کثرت ثواب است نه این که کثرت اجر برای خود مقدمات باشد.

جواب حلی دوم از ترتب ثواب در نصوص بر وجوب غیره

هر چند ثواب حقیقه بر خود مقدمه مترتب شده است؛ ولی از باب تفضل و جعلی است و بحث ما در مورد ثواب استحقاقی است. در بعضی روایات با این که شخص مستحق نیست ولی تفضلاً خداوند به مکلف ثواب می‌دهد. ثواب و عقاب از آثار قرب و بعد به مولا است و اتیان به مقدمات، قرب به مولا نمی‌آورد هر چند که امر غیره دارد. در واجبات توصلی چون مطلوب نفسی است اگر قصد امتثال شود، قرب می‌آورد و موجب استحقاق اجر می‌شود بر خلاف وجوب غیره و تبعی که اراده مستقله و مطلوبیت نفسی ندارد.

ظاهر کلام مرحوم آخوند بلکه کان صریح کلام ایشان این است: اگر مکلف واجبات نفسیه را امتثال کرد، مستحق ثواب است چنان چه اگر ترک کرد، مستحق عقوبت است. یک بحثی بین متکلمین واقع شده است که در باب امتثال قضیه استحقاق است یا قضیه تفضل است. (در باب امتثال) مشهور متکلمین قائل هستند که استحقاق وجود دارد. ظاهر بعضی از آیات و روایات هم همین مطلب است. مثلاً خداوند می‌فرماید: ﴿فَقَدْ وَقَعَ اجْرُهُ عَلَى اللَّهِ﴾ علی یعنی بر عهده خداوند است و معنای بر عهده خداوند بودن نیز همان استحقاق است.

^۱ وجه صراحت این است: در جواب دوم با تفضل مسأله را حل کرد پس معلوم می‌شود که بحث تفضل است.

استحقاقی نبودن ترتب ثواب بر امتثال

به نظر ما استحقاقی برای امتثال در کار نیست. عقل ثواب را حق عبد نمی‌بیند. عقل از باب وجوب شکر منعم، امتثال بر عبد را واجب می‌داند. خصوصاً با توجه به این نکته که واجبات نفعش به خود شخص بر می‌گردد. مثل این که پدری به پسرش بگوید درس بخوان تا مجتهد شوی. بعد درس خواند و مجتهد شد نمی‌تواند بگوید برای امتثال من اجرت بده.

وادی ابراز عشق و علاقه است. کسی که انسان دوست دارد به ملاقات او نائل شود آیا سبب می‌شود که حقی بر عهده آن‌ها داشته باشیم. خداوند می‌فرماید: ﴿يَمْنُونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمْنُوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمْنُ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنَّ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ در جای دیگری می‌فرماید: ﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾^۱

اگر خود خدا فرمود شما حق دارید، باز هم از بزرگوارای خودش است. داستان جعاله نیست که اگر کسی واجبات را امتثال کند، حقی بر گردن خداوند داشته باشد. یا مثلاً اگر کسی ائمه معصومین (علیهم السلام) را زیارت کند، حقی بر عهده آنها داشته باشد. این مطالب وعده کریمانه است نه قرارداد جاعلانه باشد. اگر به وعده هم وفا نکند، ظلم نکرده است. اصل این مساله که اگر کسی فعل واجبی را انجام داد، مستحق حقی بر عهده خدا بشود، درست نیست. مجرد امتثال عبد، عقل حکم به استحقاق نمی‌کند. با توجه به این که عقل این امتثال را واجب می‌داند و شکر منعم را واجب می‌داند و منافع این امتثال هم به مکلف بر می‌گردد. در حقیقت این مطلب لطف است که لفعل را مکلف انجام می‌دهد و کمال را خداوند می‌دهد. یک تفضل عامی است که خداوند وعده داده است برای امتثال واجبات و ترک محرمات ثواب بدهد.

۱ سوره حجرات، آیه ۱۷.

۲ سوره آل عمران، آیه ۱۰۳.